

آخرین رمق حیات موضوع ماده ۳۷۱ و ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی از منظر حقوق کیفری ایران فقه امامیه و پزشکی قانونی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۸)

دکتر عباس جزایری^۱

عضو هیات علمی گروه حقوق واحد شهر کرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهر کرد، ایران

زبیده قجاوند

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی واحد شهر کرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهر کرد، ایران

چکیده

همواره دو مقوله ی حیات و مرگ در برابر انسان خودنمایی می کنند و اصولاً انسان همراه و عجین با حیات و مرگ است. برخی از صاحب نظران برای حیات و مرگ اقسام و یا مراحل را برشمرده اند که در این تقسیم بندی حیات به حیات مستقر و حیات غیرمستقر تقسیم شده است. به طور طبیعی مساله حیات و مرگ در ابواب فقهی مختلفی همانند ارث، وصیت، قصاص و ذبح مطرح شده است. که در آنها در رابطه با حیات مستقر و غیر مستقر و مرگ توضیحاتی داده شده است. در سالهای اخیر مرگ مغزی به عنوان موضوعی جدید در جامعه ما خود را نشان داده است و سوالاتی در مورد احکام آن مانند ارث، دیه، عده و بخصوص اهدای اعضای بیمار مرگ مغزی به دیگر بیماران مطرح شده است. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جنبه های مختلف حیات و انواع مرگ پرداخته که دستاوردهای اصلی این پژوهش تبیین حیات مستقر و غیر مستقر بر پایه معیارهای پزشکی و حقوقی که احکام و مقررات خاصی را در خصوص حیات مستقر و غیر مستقر و افتراقات مرگ مغزی از حیث احکام و مقررات را مورد بررسی قرار گرفته است. در عصر حاضر امکان حفظ اندامهای حیاتی بدن با توجه به پیشرفت های عظیم صورت گرفته در علم پزشکی واقعیت های دور از ذهن نبوده و بهره گیری از علوم و تجهیزات پزشکی موجب شده تا نجات جان بیماران

و بازگشت مجدد حیات به آنان ممکن شود. هر چند استفاده از این امکانات در اکثر مواقع کارگشا بوده و نتایج رضایت بخشی را نیز به دنبال داشته است، لیکن در مواقع خاصی نیز به دلیل ماهیت بیماری، کهولت سن، ابتلا به یک بیماری زمینه ای یا دیگر عوامل مشابه، عملکرد اندام های حیاتی بدن دچار اختلال شدید شده، به گونه ای که حتی دانش پزشکی نیز از درمان آن عاجز است و عملاً هیچ اقدامی را در جهت حفظ بقا و استمرار حیات بیمار نمی توان به انجام رساند؛ موضوعی که موجب شده مباحثی پیرامون عدم انجام احیا در مواجهه با این گونه بیماران شکل گیرد. اگر چه اقدام به DNR یا عدم انجام آن بحثهای فلسفی و اخلاقی زیادی را معطوف به خود کرده است، اما از جنبه حقوقی و قانونی نیز میتوان به این قضیه نگریست. با استفاده از مفهوم مخالف ماده ۳۷۲ ق.م.ا میتوان از عدم مداخله کادر درمان در مواجهه با بیماران در حال احتضار و طی شدن روند طبیعی مرگ این اشخاص از طریق این ماده جرم زدایی کرد.

واژگان کلیدی: حقوق، حیات مستقر، مرگ مغزی، حیات غیر مستقر، موت مشتبّه، DNR

مقدمه

مرگ و حیات از جهت مختلف برای انسان از مقولاتی جدی محسوب می شوند، فقه و حقوق نیز به این مبحث نگاهی جدی دارند. چون آثار فقهی و حقوقی مختلفی بر حیات و مرگ انسانها مترتب است بنابراین حل مشکلات و اختلافات احتمالی که در این زمینه بین آحاد جامعه از یک سو و حکومت و افراد جامعه از سوی دیگر بوجود می آید باعث کنکاش فقیهان و حقوقدانان در این زمینه گردیده است. فقه و به تاسی از آن قوانین ایران سه حالت از حیات و مرگ را در نظر گرفته اند.

۱) حیات مستقر (پایدار) که به بیانی حیات حقیقی و حیات قطعی هم می توان آن را نام نهاد.

۲) عدم حیات (مرگ قطعی)

۳) حالتی بین حیات مستقر و عدم حیات که فقها آن را حیات غیرمستقر نامیده اند